

واکاوی زمینه‌های ناسازواری روابط ایران و عربستان براساس رویکرد تحلیل گفتمان

دکتر ابراهیم عباسی - محمد گلی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۹

چکیده:

روابط بین عربستان سعودی و ایران در طول تاریخ همواره رقابت و تنش را به دنبال داشته است. این تنش و رقابت در مقاطعی به واسطه نقش و الزام نظام بین‌الملل، به ویژه ایالات متحده امریکا به مسیر همکاری، وفاق موقتی و گذرا درگلتیده است. اما با چشم پوشی از این دوره‌های موقت، تاریخ روابط این دو کشور مشحون از تخاصم و تقابل می‌باشد. به گونه‌ای که تقابل پنهان گذشته، اکنون به مرز رویارویی همه جانبه دو کشور رسیده است. این رقابت در دوره گذشته و در زمان سلطنت پهلوی برای جلوگیری از سلطه قوم فارس بر قوم عرب و یا بالعکس در سطح منطقه‌ای از جانب طرفین دنبال می‌شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و روی کار آمدن دولتی مبتنی بر ایدئولوژی شیعه در ایران، این تقابل گفتمانی از نژاد به رقابت بین مذهب و مکتب تشیع و تسنن با تفسیر وهابی از اسلام، تغییر جهت داده است.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، تحلیل گفتمان، ناسازواری، تقابل

- استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، ایران
e.abbassi.ir@gmail.com

- دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، علامه طباطبایی، تهران، ایران
Mohammadgoli812@yahoo.com

مقدمه:

رابطه ایران و عربستان از زمان تأسیس عربستان سعودی فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده است. سرآغاز روابط دو کشور به سال ۱۳۰۷ بازمی‌گردد. زمان سلطنت رضاشاه پهلوی در ایران، با تشکیل حکومت سلطنتی آل سعود در عربستان هم‌زمان بوده است. در این زمان دولت وقت ایالات متحده آمریکا به واسطه کشف نفت در عربستان و اهمیت استراتژیک این ماده فسیلی، برای تقویت اقتصاد و نظامی‌گری در رقابت با بلوک شرق، پیمان دوجانبه اتحاد با پادشاه سعودی را امضا نمود، پیمان اتحادی که نفت برای آمریکا و امنیت برای حاکمان سعودی را تضمین می‌نمود. بعد از سیاست دوستونی نیکسون- کیسینجر عربستان افزون‌تر به عنوان حامی و پیرو منافع غرب در منطقه شناخته شد. از سویی ایران نیز بعد از کودتای ۲۸ مرداد به عنوان متحد ایالات متحده وارد پیمان‌های نظامی از قبیل پیمان بغداد و... با بلوک غرب گشت. اما اتحاد دو دولت با آمریکا و نزدیکی و همسویی اجتناب‌ناپذیر عربستان و ایران به واسطه تحمیل ساختار مانع از آن نشد تا این دو کشور رقابت‌های گفتمانی خود را نادیده گذارند. در این دوره اگر چه ایران در سایه اقتدار و جهت‌تأمین منافع آمریکا نقش ژاندارم منطقه‌ای را ایفا می‌نمود اما این موضوع برای دولت عرب سعودی چندان قابل پذیرش نبود که قوم فارس بتواند در قدرت منطقه‌ای اراده و دست برتر و بالاتر را داشته باشد.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تقابل گفتمانی جمهوری اسلامی و عربستان سعودی گسترش یافت و عربستان بیم آن را پیدا کرد که مبدا قیام و موفقیت و نیز عینیت یافتن گفتمان شیعه در ایران الگو و سرمشقی باشد برای سایر کشورها و مناطق شیعه‌نشین منطقه، از جمله کشورهایی چون بحرین، لبنان، منطقه شرق عربستان و در

غایت پیروزی این گفتمان بتواند عاملی باشد برای سقوط و به محاق رفتن گفتمان مبتنی بر وهابیت دولت سعودی. از سویی اتفاقاتی چون اشغال خونین خانه خدا به وسیله جهیمان العتیبی و حامیانش و نیز اعتراضات خشونت‌آمیز و براندازانه شیعیان عربستان در آغازین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عربستان را بر آن داشت تا مشکلات و موانع بسیاری بر سر راه گفتمان شیعه ایجاد نماید تا بتواند با اتحاد و ائتلاف‌سازی آشکار و پنهان، جنبش انقلابی و خواهان تغییر وضع موجود ایران را به انزوا رانده و در مرزهای خود محدود نماید. عربستان سعودی اقدامات مختلفی را برای ممانعت از گسترش گفتمان انقلابی، انقلاب اسلامی در همان طلیعه انقلاب انجام داد. آل سعود در جریان حمله عراق به ایران نقش انگیزاننده و حامی را ایفا نمود و صدام را بر آن داشت تا به ایران حمله نماید. این کشور در جریان این نبرد حمایت‌های مالی و نظامی فراوانی از رژیم بعث به عمل آورد تا توان و قدرت ایران را مستهلک نموده و ایران را مجاب و ملزم نماید تا از آرمان‌ها و اهداف انقلابی خود در سطح منطقه دست بردارد. چنانچه از مجموع کمک‌های مالی و نظامی ۷۰ میلیارد دلاری کشورهای حوزه خلیج فارس به عراق در زمان جنگ با ایران، ۳۰ میلیارد دلار را عربستان بر عهده گرفته بود. همچنین وام‌های بیشماری را در اختیار صدام برای ضربه زدن به دولت نوپای انقلابی ایران قرار داده بود. آل سعود در راستای تضعیف ایران طی قراردادی با کویت عایدات فروش نفت منطقه بی طرف بین دو دولت را به عراق در جنگ واگذار نموده بود. از این منطقه نفت خیز مورد اختلاف بین طرفین روزانه ۳۵۰ تا ۵۰۰ بشکه نفت استخراج می‌شد.

کاهش قیمت نفت حربه دیگر خاندان سعودی برای ضربه زدن به انقلاب محسوب می‌شود. در آستانه انقلاب اسلامی و با اخراج کارکنان خارجی و نیز اعتصاب و اعتراض

کارگران شرکت‌های نفتی، تولید نفت در ایران با وقفه‌ای اندک مواجه شد. فقدان عرضه نفت در بازار جهانی انرژی و نیز ابهام در وضعیت نفت ایران تاثیر خود را گذاشته و باعث افزایش قیمت نفت و همچنین ایجاد شوک نفتی دوم گشت. بعد از وقفه‌ای کوتاه مجدد صنعت نفت ایران فعالیت خود را آغاز کرد، اما اثرات کمبود نفت همچنان بر قیمت این ماده تاثیر گذاشته بود و این موجب می‌شد ایران بتواند با فروش نفت، برای پیگیری اهداف داخلی مانند تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و خارجی نظیر مدیریت جنگ و تسری انقلاب منابع قابل ملاحظه‌ای در اختیار داشته باشد. لذا عربستان کوشید نفت را با قیمت کمتری در بازار عرضه نماید تا با جلب خریداران نفتی به سوی خود، در بلند مدت قیمت نفت را کاهش داده و مانع از موفقیت اهداف و منافع جمهوری اسلامی گردد. این کشور قیمت هر بشکه نفت خود را ۱۸ دلار، یعنی چهار دلار کمتر از قیمت نفت خام پایه، تعیین کرد و تا سال ۱۹۸۱ این سیاست را به بهای ضرر ۲۳۰ میلیاردی خود و به بهانه تثبیت بهای نفت ادامه داد.

تشکیل شورای همکاری خلیج فارس نیز در تحقق همان هدف قبل دنبال شد. این شورا بعد از وقوع انقلاب اسلامی و با محوریت عربستان تشکیل و قوام یافت. این شورا اهرم و ابزار اتحادی بود در بین کشورهای محافظه‌کار حاشیه خلیج فارس برای جلوگیری از رسوخ و نفوذ گفتمان انقلاب اسلامی و نیز مکانیزم اقدام مشترکی بود برای بایکوت و عقیم گذاشتن اهداف انقلابی گفتمان جمهوری اسلامی. کشتار زائران ایرانی خانه خدا و مشارکت در جنگ سفارتخانه‌ها حربه دیگری بود که عربستان بدان دست یازید. در جریان گردهمایی سیاسی-عبادی حج، عربستان برای وارد کردن ایران به فرایند صلح و کنترل انقلاب ایران، کوشید هزینه‌های این اقدامات انقلابی را برای ایران افزایش دهد. لذا در جریان مراسم حج سال ۱۳۶۶ و در حین اجرای مراسم برائت از مشرکین نزدیک

به ۵۰۰ نفر از زائران ایرانی را به خاک و خون کشید تا ایران را آگاه به این امر سازد که، آرمان‌ها و مطالبات انقلابی می‌تواند پیامدها و هزینه‌های این‌چنینی نیز به دنبال داشته باشد. از سویی این کشور در جریان خارج کردن سفرای کشورهای مختلف از ایران به بهانه به رسمیت نشاخصت انقلاب ایران و برای مقابله با اقدامات انقلابی، که از جانب سایر دولتها دنبال می‌شد، مشارکت فعالانه‌ای داشت و کشورهای تحت نفوذ خود را با تطمیع و تهدید وادار می‌کرد تا برای انزوای گفتمان شیعه سفرای خود را از این کشور خارج نمایند.

این تقابل گفتمانی ایران و عربستان بعد از فروپاشی شوروی و برآمدن نظام تک قطبی و نیز پایان جنگ ایران و عراق همچنان فراز و فرودهایی از رقابت تا قرابت موقتی را به دنبال داشت، تا اینکه نسیم بهار عربی یا بیداری اسلامی در میان پاره‌ای از کشورهای عربی منطقه وزیدن گرفت و دو گفتمان بر رقابت خود برای تقویت خود و تضعیف دیگری افزودند که این رقابت به مرز جنگ‌های نیابتی و رویارویی‌های پنهان نیز کشیده شده است.

چارچوب نظری بحث

یکی از رویکردهای نظری که طی سال‌های اخیر قابلیت تبیین‌گری یافته و می‌تواند دستمایه تحلیل منازعات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد، نظریه و رهیافت «تحلیل گفتمان» می‌باشد. نظریه تحلیل گفتمان برای نخستین بار در علم زبان‌شناسی در دهه ۱۹۵۰ ظهور کرد و در کمتر از دو دهه اکثر رشته‌های علوم اجتماعی و ارتباطی را درنوردید و دستمایه تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی شد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۲۱) تحلیل گفتمان در بعد نظریه معنایی ریشه در زبان‌شناسی ساختارگرای سوسوری دارد.

(مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۴)، با این حال این مفهوم در قالب محدود زبان‌شناسی باقی نمانده و توسط افرادی چون لاکلاو و موفه، گرامشی، آلتوستر، دریدا، فوکو و هابرماس پای در بستر توضیح پدیده‌ها و تحولات اجتماعی گذاشته است. نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سرکار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معانی یا گفتمان‌ها فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تاثیر می‌گذارند. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

گفتمان‌ها نحوی تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. به عبارتی گفتمان‌ها دریچه شناخت انسان به سوی جهان می‌باشند. تحولات جهان اجتماعی و طبیعی در حوزه گفتمانی خاص معنا، مفهوم و تبیین خاصی نیز به خود می‌گیرند. به طور مثال طغیان رودخانه و جاری شدن سیل حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد، اما زمان معنادهی به آن از سوی مردم مصادف است با گفتمانی شدن آن اتفاق، که افراد براساس گفتمان‌های برساخته خود این اتفاق را به خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، ال‌نینو، خرابی سیل‌بند و ... تعبیر و تحلیل می‌کنند. هرکدام از این سازه‌های گفتمانی واکنش‌ها و پیامدهای خاص خود را نیز به دنبال دارد که از ساختن و تقویت سیل‌بند، دفاع از سیاست‌های زیست محیطی و انتقاد از دولت گرفته تا تقویت دینداری، بخشش هدایا و نذورات و انجام قربانی برای فروکاستن خشم خدا را شامل می‌شود. (مقدمی، ۱۳۹۰: ۹۲) طبق ادعای نظریه تحلیل گفتمان، واقعیت و حقیقتی خارج از ذهن و زبان انسان وجود ندارد و هرآنچه ما از واقعیت و حقیقت پدیده‌ای درمی‌یابیم در واقع برساخت‌های زبانی و ذهنی ما می‌باشند. به دیگر سخن اینکه، این ما هستیم که با گفتمان‌سازی زبانی به وقایع و پدیده‌ها لباس واقعیت پوشانیده و به آنها عینیت می‌بخشیم. طبق این نظریه معانی واژه‌ها، اشیا، و فعالیت‌ها در صورتی قابل فهم هستند که در حوزه گفتمانی خاص قرار گیرند. از نظر کاکلاو و موفه

برای اینکه اشیا و فعالیت‌ها قابل فهم شوند، باید به عنوان جزئی از یک چارچوب گسترده‌تر تحلیل شوند. فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در کنار مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. از دیدگاه لاکلاو و موفه چیزی به خودی خود دارای هویت نیست بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. در چنین حالتی امکان‌پذیر است که یک عمل یا اتفاق و یا رفتار در دو گفتمان متفاوت و مغایر معنا و برداشت متفاوت و بعضاً متضادی به دنبال داشته باشد. (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۴۰) با این تفاسیر می‌توان گفتمان را کلیت ساختاردهی شده‌ای دانست که از عمل مفصل‌بندی حاصل می‌شود. گفتمان‌ها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند. (پیشین: ۲۴۱) لاکلاو و موفه با ارائه مفاهیمی چون مفصل‌بندی، هویت، غیریت، هژمونی، انسداد و ... این نظریه را در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی بسط داده‌اند. استفاده و کاربرد نظریه تحلیل گفتمان مستلزم شناخت این مفاهیم می‌باشد.

۱- **مفصل‌بندی:** از مهمترین مفاهیمی که لاکلاو و موفه مطرح کردند، عمل مفصل‌بندی می‌باشد. این دو نظریه پرداز مفصل‌بندی را به هر کرداری اطلاق می‌کنند که میان عناصر مختلف رابطه‌ای ایجاد نماید و در نتیجه این اقدام هویت‌ها و گفتمان‌ها، یا شکل گیرند و یا تغییر کنند. (لاکلاو و موفه، ۱۳۹۲: ۱۷۱) مفصل‌بندی کنشی است که میان عناصر مختلف پیوند ایجاد می‌کند. این کنش وظیفه ایجاد و ساخت یک گفتمان را بر عهده دارد. به عبارتی مفصل‌بندی عامل اصلی شکل دهنده به یک گفتمان است. با عمل مفصل‌بندی است که برسازه‌های زبانی، برداشت‌ها و فهم‌های اجتماعی مختلف کنار یکدیگر قرار گرفته و گفتمان خاصی را قوام می‌بخشند. نقطه اتصال معانی و مفاهیم گفتمانی به وسیله مفصل‌بندی صورت می‌پذیرد. مفصل‌بندی وظیفه استوار ساختن و

پیوند معانی برای شکل‌دهی به یک گفتمان را بر عهده دارد و با در کنار هم قراردادن برداشت‌ها و تفسیرهای همسو از یک موضوع، گفتمانی را شکل می‌دهد. به دیگر سخن، مفصل‌بندی عبارت است از فرایندی که طی آن ارتباط میان عناصر گوناگون برقرار و اجزا مختلف گردآوری و در هویت و گفتمانی جدید ترکیب می‌شوند. در واقع گفتمان‌ها از طریق مفصل‌بندی هویت‌ها و گفتمان‌ها را شکل داده و به اعمال و رفتارها معنا می‌بخشند. (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۴۴)

۲- **ضدیت و غیریت:** همانطور که هویت با تعریف خود در مقابل دیگری شکل گرفته و معنا می‌یابد، و با تعریف و هویت‌یابی برای خویش، میان خود و دیگری ایجاد مرز می‌کنیم، گفتمان نیز فرایندی شبیه هویت‌یابی است و برای شناسایی و تقویت خود نیازمند وجود دیگری و اغیار می‌باشد. ایجاد مرزبندی میان دوستان و دشمنان موجب معنایابی یک گفتمان می‌شود. به عبارتی هویت‌یابی یک گفتمان تنها در سایه مغایرت و مابینت با گفتمان‌های دیگر است که امکان وجود می‌یابد. از این رو گفتمان‌ها همواره در برابر خود غیریت‌سازی می‌کنند. در رویکرد گفتمانی ضدیت رابطه‌ای است خصمانه که از کسب هویت کامل و تثبیت آن توسط یک گفتمان جلوگیری می‌کند. مفهوم غیریت و ضدیت به تولید بیگانه و دشمن منجر می‌شود. ایجاد و تجربه ضدیت‌های اجتماعی امری محوری برای نظریه گفتمان در سه جنبه می‌باشند. اول اینکه ایجاد یک رابطه خصمانه که اغلب منجر به تولید یک دشمن یا «دیگری» می‌شود، برای تاسیس مرزهای سیاسی امری حیاتی است. دوم اینکه شکل‌گیری روابط خصمانه و تثبیت مرزهای سیاسی امری محوری برای تحکیم و تثبیت بخشی از هویت فرماسیون‌های گفتمانی و کارگزاران اجتماعی است. و سوم اینکه تجربه ضدیت نمونه‌ای از حدوثی بودن هویت را نشان می‌دهد. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۱۴۳)

۳-رقابت: بعد از آنکه گفتمان‌ها به تعریف خود و مرزبندی با دیگری پرداختند، برای بقا و ادامه حیات به رقابت با یکدیگر پرداخته و به بازتولید و تقویت گفتمانی خود اقدام می‌کنند. در این مرحله تلاش برای تبدیل گفتمان خود به گفتمان هژمون و در مقابل تلاش برای از صحنه به در کردن گفتمان رقیب صورت می‌پذیرد و این عمل با کمک برجسته‌سازی خود و تلاش برای به حاشیه و انزوا راندن دیگری انجام می‌شود. در رقابت گفتمانی، گفتمان‌های متضادِ درگیر، به بزرگنمایی و حقانیت متغیرها و دال‌های گفتمانی خود تاکید می‌کنند و در مقابل می‌کوشند مفاهیم گفتمان رقیب را خارج از قواعد اصیل انسانی، و غیرحقیقی نشان دهند. این تقابل برای گفتمان‌ها موضوعی بسیار حیاتی می‌باشد. زیرا در فرجام این تقابل و تنازع، گفتمانی غالب و گفتمانی مغلوب می‌شود. لذا طرفین گفتمانی، تمام همت خود را مصروف می‌دارند تا از این رقابت و تقابل سربلند و پیروز بیرون آمده و گفتمان رقیب را به حاشیه برانند. در منازعات گفتمانی، هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب و با به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب، سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت دست نیافتنی به اطراف خود است. بنابراین برجسته‌سازی و در مقابل حاشیه‌رانی، ابتکاری برای ایجاد، حفظ و استمرار قدرت و دوام هژمونیک گفتمان است. (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

۴-هژمون: هژمونی برای اولین بار در نوشته‌های آنتونیو گرامشی مورد استفاده قرار گرفت. این اندیشمند نئومارکسیست در عدم تغییر جامعه سرمایه‌داری به جامعه سوسیالیستی، از هژمونی بورژوازی یاد کرد. گرامشی معتقد بود تا زمانی که مراکز آموزشی و فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در کنترل و اختیار بورژوازی باشد و اجتماع با فرهنگ بورژوازی آموزش فراگیرد امکان انتقال به جامعه سوسیالیستی امکانپذیر نمی‌باشد و مقدمه این انتقال را مستلزم به حاشیه رانده شدن هژمونی بورژوازی و در مقابل، هژمون شدن

آموزه‌های سوسیالیستی می‌دانست. هژمونی از دیدگاه گرامشی قدرت اقناع طبقه محکوم توسط طبقه حاکم می‌باشد. براساس این تعریف، سرمایه‌داری با تسلط بر ابزارهای اقناع کننده‌ای چون مدارس و دانشگاه‌ها و نیز رسانه‌ها عمل اقناع‌سازی اجتماع را انجام می‌دهد و گفتمان و غیریت‌های سوسیالیستی را مقهور کرده و به حاشیه می‌راند. با این وصف هژمونی در تحلیل گفتمان نیز، در تحکیم و تثبیت گفتمان مورد نظر معنا می‌یابد و گفتمان توانمند موفق می‌شود گفتمان رقیب را به حاشیه رانده و قدرت گفتمانی خود را تثبیت نماید. معنای هژمونی گفتمانی این است که یک گفتمان قلمروهای گفتمان رقیب را تحت تصرف درآورده، قواعد و سازه‌های خود را جانشین آن نماید. کسب هژمونی یعنی اینکه گفتمانی موفق شده است معنای مشخصی را در اذهان عمومی تئوریزه کرده و استوار نماید. به گونه‌ای که اجتماع در پذیرش آن به نافرمانی و اشکال‌تراشی روی نیاورد. مفهوم هژمونی در صدد تبیین این مطلب است که برتری و تسلط از آن چه کسی خواهد بود و کدام نیروی سیاسی درباره شکل‌های مسلط رفتار و معنا در یک زمینه خاص اجتماعی تصمیم خواهد گرفت. از اینرو رفتار هژمونیک اغلب توأم با بکارگیری قدرت می‌باشد زیرا طی آن یک گفتمان سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل نماید. (تاجیک، ۱۳۷۹: ۴۷-۱۴۶)

۵- ساختارشکنی: ساختارشکنی همان موضوعی است که به محاق رفتن انگاره‌های یک گفتمان را به دنبال خود دارد. به عبارتی هژمون شدن یک گفتمان مستلزم به حاشیه رفتن گفتمانی دیگر است و در اثنای رقابت طرفین گفتمانی، تلاش می‌کنند به هر نحوی از انحاء سازه‌های گفتمان رقیب را کم اهمیت جلوه دهند. ناموجه جلوه دهند و در مقابل بر اعتبار و افتخار گفتمان خود بیفزایند. گفتمان خود را همواره پیروز و همسو با مسائلی قرار دهند که خوشایند سایرین باشد و دیگران را مجاب نماید که به گفتمان

فوق اقبال نشان دهند. در این عرصه هر کدام از گفتمان‌ها سعی می‌کنند حقانیت و حقیقت را در گفتمان خود به نمایش گذارده و گفتمان رقیب را سراسر سیاهی و شکست جلوه دهند. بنابراین ساختارشکنی در رویکرد فوق با شکست گفتمان معنادهی می‌شود و در مقابل هژمون قرار می‌گیرد.

گفتمان حکومت عربستان سعودی

گفتمان عربستان سعودی بر اساس معانی و عناصر گفتمانی خاصی قوام یافته و مفصل‌بندی شده است که ما در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- برداشت وهابی از اسلام:

یکی از مفاهیم و عناصری که گفتمان عربستان سعودی از آن قدرت و قوام یافته است برداشت وهابی از اسلام است. مبدا این نوع برداشت در اسلام نوشته‌های «ابن تیمیه» و شاگرد او «ابن قیم» می‌باشند. عقاید و فتاوی ابن تیمیه اساس و ریشه بنیادی گفتمان وهابیون را تشکیل می‌دهد. ابن تیمیه از بزرگترین علمای حنبلی در اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم بوده است و «ابن قیم الجوزیه» نیز که در راه ترویج عقاید و اندیشه‌های ابن تیمیه جهد فراوان کرد از شاگردان ابن تیمیه می‌باشد. اما بعد از گذشت چند قرن (قرن دوازدهم) اعتقادات و آراء جامد این دو را، خلف ایشان، محمد بن عبدالوهاب در سرزمین نجد بعد از گذشت چند قرن حیاتی دوباره بخشید و با اتحاد سیاسی و مذهبی با محمد بن سعود قدرت را در عربستان تحت سیطره و لوای سازه‌های گفتمانی خود از اسلام قرار داد. این گفتمان، شیعیان، به عنوان کسانی که در ماجرای تعیین جانشین پیامبر (ص) اعتراض کرده و اختلاف و تشتت در جریان امت واحده اسلامی ایجاد کردند، را به عنوان رافضی مورد ملامت قرار می‌دهد. از سویی بسیاری از احکام اعمالی شیعیان

از جمله زیارت قبور، نذر بر اهل قبور، توسل به اولیا الله، طلب شفاعت از آنها که از جانب شیعیان انجام می‌گیرد را بدعت‌های ایجاد شده در دین می‌داند و می‌کوشند به مبارزه با این بدعت‌ها بپردازند. اینان راه نجات از این بدعت‌ها را بازگشت به سیره و روش زندگی هم‌عصران پیامبر(ص) می‌دانند (بازگشت به سلف صالح). از جمله مسائل و عناصری که در تشکیل گفتمان اعتقادی عربستان سعودی نقش داشته و درباره آن حساسیت خاصی دارند، مساله تعمیر قبور و ساختن بنا بر روی قبور پیامبران و اولیا الهی و صالحان است. برای نخستین بار این مساله را «ابن تیمیه» و شاگرد معروف او «ابن قیم» عنوان کرده و بر تحریم ساختن بنا و لزوم ویرانی آن فتوا دادند. «ابن قیم» در کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» چنین می‌نویسد: «يَجِبُ هَدْمُ الْمَشَاهِدِ الَّتِي بُنِيَتْ عَلَى الْقُبُورِ، وَ لَا يَجُوزُ إِبْقَاؤُهَا بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَى هَدْمِهَا وَ إِطْلَالِهَا يَوْمًا وَاحِدًا» (سبحانی، ۱۳۶۴: ۳۸)

شفاعت موضوع دیگری است که گفتمان و برداشت وهابیت از اسلام را تشکیل داده است وهابی‌ها معتقدند شفاعت کردن انبیا و اولیا خدا در دنیا بلا اثر است و شفاعت آنها تنها در آخرت مسلم می‌باشد. بنابراین اگر بندگان خدا میان خود و خدا کسانی را واسطه قرار دهند و از آنها بخواهند که نزد خدا از آنان شفاعت کنند، این شرک است و عبادتی برای غیر خداست و «محمد بن عبدالوهاب» در تصدیق ادعای خود آیه شریفه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» را به عنوان شاهد مدعا یادآوری می‌کند. (موسوی قزوینی، ۱۳۹۲: ۱۴۸)

اما آنچه از این دو عنصر گفتمانی مهمتر و حساسیت برانگیزتر می‌باشد، بحث جانشینی پیامبر اکرم (ص) است. گفتمان اهل سنت و همچنین مذهب خودساخته وهابیت واقعه غدیر را تشدید، تقویت و تائید مجدد محبت و دوستی بین پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) می‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که منظور پیامبر از حدیث «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» تشویق پیروانش به توجه بیشتر و ایجاد قدر و

اعتبار و مهر و محبت برای حضرت علی(ع) پسر عم و شوهر یگانه دخترش فاطمه(س) بوده است. (جعفری، ۱۳۵۹: ۳۷)

۲- رهبری جهان اسلام و جهان عرب

عربستان سعودی در انگاره‌ها و دقائق گفتمانی خود سعی می‌کند خود را رهبر جهان اسلام و جهان عرب معرفی نماید. و این تلاش از موقعیت و جایگاه این گفتمان ناشی می‌شود. عربستان سعودی به واسطه مهبط وحی و نیز محل حیات و ممات آخرین فرستاده خداوند، برای خود جایگاه و اعتبار فراوانی قائل است و سعی می‌کند سایر کشورهای اسلامی به این کشور به دیده رهبر و پیشوا نگاه کنند و تنها عربستان بتواند به عنوان رهبر جهان اسلام با سایر مذاهب و گفتمان‌ها به دیالوگ پردازد. از عناصر گفتمانی مقوم گفتمان عربستان این انگاره است که این کشور بتواند نفوذ خود را در میان ممالک اسلامی افزایش داده و نقش رهبری کشورهای اسلامی را عهده‌دار شود. از سویی این کشور می‌کوشد جایگاه و نفوذ خود را در میان کشورهای عربی به ویژه همسایگان خود افزایش دهد. سیاست خارجی که گفتمان عربستان مایل است در آن حضور و نفوذ داشته باشد شامل سه بخش ذیل می‌شود: ۱- دایره خلیج فارس که قلب و عمق استراتژی اقلیمی و منطقه‌ای سیاست خارجی سعودی محسوب می‌شود و این استراتژی را از طریق شورای همکاری خلیج فارس و روابط دوجانبه سعی دارد اعمال نماید. ۲- دایره عربی که قلب و عمق استراتژی قومی(عربی) سیاست خارجی و مفاهیم گفتمانی عربستان سعودی تلقی می‌شود و این استراتژی را از طریق اتحادیه عرب و سازمان‌های وابسته به آن و روابط دوجانبه اعمال می‌کند. ۳- دایره اسلامی که قلب و عمق استراتژی معنوی و روحی (اسلامی) گفتمان و سیاست خارجی عربستان را تشکیل می‌دهد و این استراتژی را نیز از طریق سازمان کنفرانس اسلامی و ده‌ها سازمان

تخصصی و وابسته به آن و سازمان‌های اسلامی- تبلیغاتی مانند؛ رابطه العالم الاسلامی، سازمان دعوت اسلامی، سازمان حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی و چند سازمان دیگر، اعمال می‌کند. (زراعت پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۴)

عربستان سعودی حاضر نیست با توجه به در اختیار داشتن قدرت مادی، نفت و قدرت معنوی یعنی ایدئولوژی برساخته از تفسیر وهابی از اسلام، مجالی برای سایرین در عرصه رهبری جهان عرب و اسلام قائل شود. عربستان سعودی به واسطه قرار گرفتن حرمین شریفین در این کشور می‌کوشد جایگاه و پرستیژ سیاسی و مذهبی برای خود در میان کشورهای اسلامی کسب نماید و خود را به عنوان مرکز و مصداق واقعی اسلام به سایرین معرفی نماید. تاکید عربستان در مفاهیم گفتمانی خود بر اسلامی‌ترین کشور میان کشورهای مسلمان، عنصر مهمی در مشروعیت داخلی و جایگاه منطقه‌ای عربستان بوده است. ریاض برای رسیدن به هدف خود که همانا رهبری جهان اسلام و عرب می‌باشد کوشیده است شریک مسلط خارجی کشورهای پادشاهی کوچک در شرق و شمال شرق هم‌رز خود باشد. کشورهایی چون کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان. (هینه‌بوش، احتشامی، ۱۳۹۰: ۳۶۰-۳۵۲)

عربستان سعودی میزبان مراسم حج مسلمانان می‌باشد. سازمان حج این کشور به صورت مداوم پادشاهی عربستان را در شبکه مهم و عملی با دیگر کشورهای مسلمان وارد کرده است. این موضوع می‌تواند به عنوان بازتابی از نقش مرکزی اسلام در فرمول‌بندی مشروعیت داخلی رژیم سعودی و به عنوان عامل پیشرویی در میان کشورهای مسلمان جهت پذیرش رهبری عربستان قلمداد شود. (پیشین: ۳۶۸)

۳- متحد استراتژیک امریکا و نظام سلطه

از عناصر دیگری که مفصل و ساختار گفتمانی عربستان را شکل می‌دهد، نزدیکی این کشور به قدرت‌های بزرگ می‌باشد. نقش دول غرب در ساخت‌های گفتمانی سیاست خارجی عربستان به عنوان متغیری تاثیرگذار و مهم تلقی می‌شود. به گونه‌ای که ملک عبدالعزیز از همان ابتدا حکومت خود را با کمک انگلیس گسترش داد. سپس به خاطر کمک انگلیس به رقبای آل سعود یعنی آل رشید و شریف روابط دو کشور رو به تیرگی گذاشت و متعاقبا نقش دولت انگلیس در این کشور کاهش یافت. با ادامه کاهش نفوذ بریتانیا، ایالات متحده امریکا که توسط کمپانی آرامکو جای پای در این کشور باز کرده بود نفوذ خود را گسترش داد که این نفوذ تاکنون نیز ادامه داشته است. (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۲۸) از زمان انعقاد پیمان اتحاد بین عربستان و امریکا، عربستان همواره حامی و پیرو سیاست‌های امریکا در منطقه بوده است و این معادله نفت در مقابل امنیت بعد از گذشت نیم قرن هنوز اعتبار خود را برای طرفین معامله حفظ کرده است. عربستان در نظام بین‌الملل کوشیده است خود را به قدرت و گفتمان برتر جهانی پیوند زند و در هر دوره مطابق با اقدامات و اهداف قدرت جهانی عمل نماید. این کشور ساختارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را در انگاره‌های گفتمانی خود ناعادلانه نمی‌داند. حاکمان سعودی شدیداً متکی و وابسته به حمایت سیاسی، نظامی و امنیتی امریکا بوده‌اند. در بده بستان رسمی میان دو کشور، عربستان به عنوان مهاری در مقابل قدرت‌های متخاصم منطقه‌ای، عامل ثبات بازار نفت، میزبان نیروهای امریکایی در جریان حمله به کویت و عامل عملیاتی اهداف و منافع امریکا در بعد خیزش و بیداری اسلامی جهان عرب بوده است. (یوسفی، ۱۳۸۶: ۷۸) عربستان مهمترین متغیر نافرجامی و بی‌سرانجامی بیداری اسلامی در منطقه غرب آسیا به شمار می‌رود. رژیم سعودی برای جلوگیری از قیام و الگوگیری مردم عربستان از این تحولات، بیشترین تلاش خود را مصروف داشت تا اجازه ندهد این انقلابات به پیروزی نهایی رسیده و به مدل مطلوبی برای مردم عربستان تبدیل شود. از

طرفی امریکا نیز همسو با عربستان مخالف به غایت مطلوب رسیدن این انقلاب‌های مردمی تحول خواه بوده است. چرا که تامین منافع امریکا در منطقه غرب آسیا به حاکمان خودکامه و وابسته بستگی دارد. حاکمانی که در مناسبات غیرعادلانه و یکجانبه غرب با این کشورها اقتدار و استبداد لازم برای عدم پاسخگویی به مطالبات و اعتراضات مردم را داشته باشند. قدر مسلم این است که اگر مردم‌سالاری و حکومت‌های مبتنی بر پاسخگویی در این کشورها حاکم شود دولت‌ها در این شرایط اجازه برقراری روابط نزدیک و مبتنی بر بی‌ارادگی با غرب و به ویژه امریکا را نخواهند داشت. گفتمان عربستان پس از جنگ جهانی دوم، تابعی از استراتژی‌های سیاسی- نظامی کاخ سفید در خاورمیانه بوده است. آل سعود به گونه‌ای دقیق و حساب شده همواره سیاست خارجی خود را به موازات طرح‌های کاخ سفید و بالتبع خطوط القایی امریکایی‌ها پیش برده‌اند. (زراعت‌پیشه، ۱۳۸۴: ۲۳) همسویی و همگرایی سعودی‌ها با اقتصاد جهانی و نظام استراتژیک عمدتاً به دلیل تولید فراوان نفت میسر شده است. همین نیاز دولت‌های غرب به نفت عربستان سبب شده است تا این کشور نتواند خارج از اهداف و منافع این کشورها حرکت کند و در نتیجه وابستگی شدید اقتصادی، سیاسی و نظامی به غرب و امریکا پیدا نماید. در این معادله امریکایی‌ها نه تنها سود فراوانی از بابت تجارت و فروش سلاح به این کشور اندوخته‌اند بلکه مصرف‌کنندگان و کمپانی‌های نفتی امریکایی از مصرف نفت ارزان و بدون تشویش و اخلال عربستان منفعت بسیاری نصیبشان شده است. (آقایی، ۱۳۶۸: ۳۰۴) در نتیجه مفصل‌بندی گفتمانی عربستان سعودی بر تعامل با نظام بین‌الملل و ساختار جهانی شکل گرفته است و در این چارچوب گفتمانی تقابل و سیزه‌جویی با قدرت‌های برتر جهانی که همه منافع و منابع جهان را برای سعادت خود می‌خواهند و لاغیر، جایگاه و اعتباری ندارد.

۴- حامی وضع موجود و نفی تغییر و تحول

عنصر دیگری که سازه گفتمانی عربستان را قوام بخشیده است حامی وضع موجود بودن این کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. به عبارتی عربستان به هیچ وجه حاضر نیست تغییر و تحولی در سیستم بین‌المللی و زیرسیستم منطقه‌ای غرب آسیا صورت پذیرد. زیرا تغییر در ساختار نظام بین‌المللی می‌تواند با از دست رفتن متحد و حامی اصلی این کشور یعنی امریکا همراه باشد. تغییر در سطح کشورهای منطقه نیز می‌تواند به درون مرزهای سعودی نیز سرایت کرده و امنیت این کشور را با چالش مواجه سازد. طبق همین استدلال عربستان هرگونه بیداری و تحول برهم‌زننده وضع و نظم موجود را تحمل نکرده و مسیر عقیم‌سازی این تحولات را دنبال کرده است. خاندان سعودی با بذل دلارهای نفتی ضمن حفظ امنیت داخلی از دولت‌های خودکامه منطقه نیز حمایت کرده و روند تغییر منتج به مردم‌سالاری را در منطقه غرب آسیا مختل نموده است.

عربستان مجبور است نه تنها در مقابل تغییر قدرت نظامی و اقتصادی درون منطقه، بلکه در مقابل تهدیدات کاملاً سیاسی که مشروعیت و امنیت داخلی آن را تهدید می‌کند نیز می‌باید از خود واکنش نشان دهد. در چارچوب گفتمانی عربستان رهبران خارجی که مدعی داعیه‌داری عربیسم یا اسلام‌گرایی باشند می‌توانند به عنوان تهدید بالقوه به حساب آیند. چرا که این اندیشه‌ها و فراخوان رهبران مدعی تشکیل گفتمان فراملی می‌تواند به طور مستقیم شهروندان عربستان را جذب کرده و موجب اعمال فشار بر حاکمان سعودی و یا قیام مردم این کشور شوند. تهدیدات ناشی از این ایدئولوژی‌های فراملی برای ثبات و امنیت رژیم سعودی در طول زمان از منابع مختلفی نشأت گرفته است. از دهه ۱۹۲۰ تا اوایل دهه ۵۰ میلادی پادشاهان هاشمی عراق، و اردن منشأ این

تهدیدات بوده اند. در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی این تهدید از طریق ناسیونالیسم عربی جمال عبدالناصر دنبال شده است که نمود عینی آن در اتحاد عربی و جمهوری دموکراتیک مصداق یافت. قدرت و موفقیت ناصر نه تنها قدرت مصر در دیگر کشورهای عربی منطقه را افزایش می‌داد، بلکه باعث می‌شد این موفقیت‌ها مستقیماً بر دل شهروندان عربستان تاثیر گذارده و تلاش کنند ضمنی یا آشکار با سیاست‌های ناصر همراهی داشته باشند. این چالش امنیتی بعد از شکست ناسیونالیسم عربی، از جانب جمهوری اسلامی ایران متوجه این خاندان شد. به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در ایران تنها یک چالش ساده منطقه‌ای برای عربستان سعودی تلقی نمی‌شد بلکه وجود شیعیان در شرق عربستان و سکونت در مناطق حساس و استراتژیک نفت خیز موجب نگرانی مضاعف خاندان سعودی می‌شد چراکه این شیعیان با پیروزی گفتمان شیعه در نزدیکی مرزهای خود الگو و سرمشقی را برای مطالبه حقوق خود پیدا کرده بودند. الگویی که آنها را وامی داشت برای دستبانی به حقوق خود و امید تغییر وضعیت موجود به اعتراض و خشونت دست یازند. (هینه‌بوش، احتشامی، ۱۳۹۰: ۳۵۷-۳۵۸) گفتمان فراملی جمهوری اسلامی همچنان نیز با شدت و توان بیشتری امنیت و موجودیت رژیم سعودی را تهدید می‌کند. بنابراین عربستان چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح منطقه‌ای حامی و حافظ وضع موجود بوده است و از حرب‌های فراوانی بهره گرفته است تا مانع به‌هم‌خوردن نظم و ثبات منطقه ای شود. تلاش برای جلوگیری از به نتیجه و ثمر رسیدن بیداری اسلامی نیز در این چهارچوب معنا می‌یابد.

گفتمان حکومت جمهوری اسلامی ایران

گفتمان انقلاب اسلامی نیز بر دقائق و عناصر زبانی خاصی قوام یافته است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- برداشت شیعی از اسلام

ایران با رهبری گفتمان شیعه اهل سنت و گفتمان وهابیت که به مذهب حنبلی اهل سنت نزدیک است، را به این دلیل اینکه خلافت را از اهل بیت پیامبر دریغ کرده و امامت ایشان را نادیده گرفته است، مورد سرزنش قرار می‌دهد و چنین اظهار می‌دارد که اهل سنت غصب خلافت نموده و این عدم واگذاری امر حکومت از جانب اهل سنت به شیعیان موجب مصائب و گرفتاری‌های جهان اسلام گشته است. کلمه شیعه از جمله مفاهیمی است که چندین بار در قرآن تکرار شده است و در معنای لغویش به گروه یاران، حامیان، پیرو و دوست پیامبر اطلاق می‌شود «فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ» (القصص، ۱۵) اما در برساخت‌های گفتمانی، حامی و پیرو حضرت علی (ع) بودن بخشی از دال‌های گفتمانی شیعه را تشکیل می‌دهد. گفتمان شیعه بعد از رحلت پیامبر مکرم اسلام، حضرت علی (ع) را محق‌ترین افراد در خلافت می‌داند و اذعان می‌دارد حضرت علی (ع) نزدیکترین و صمیمی‌ترین یاور حضرت محمد (ص) بود است. برای پیامبر در قحط سالی مکه، بصورت محافظ عمل نموده است. پیامبر اسلام ایشان را هم قبل از هجرت و هم در مدینه به عنوان برادر خود پذیرفته بود و ایشان اولین مرد ایمان آورنده به اسلام می‌باشند. بنابراین بعد از رحلت پیامبر تنها فرد محق، شایسته و صالح برای جانشینی حضرت علی (ع) می‌باشد.

از سویی عناصر گفتمانی شیعه مفاهیمی که وهابیت در مورد ساخت بنا بر قبور اولیا الله و سایر اعمالی که وهابیت آنها را بدعت به شمار می‌آورد را نفی کرده و گفتمان وهابیت را موجب وهن و تخریب چهره رحمانی اسلام می‌داند. گفتمان شیعه تعمیر و حفظ قبور اولیا و انبیا را تعظیم شعائر الهی می‌داند و با ذکر آیه فوق « وَ مَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ مِنْ تَقْوَىٰ » (حج، ۳۲) تعظیم شعائر الهی از جمله اولیا و اوصیا را نشانه تقوای قلوب و تسلط

بر دلها می‌داند. گفتمان شیعه از سویی شفاعت و استمداد از مقربان درگاه الهی را نه تنها بدعت نمی‌داند بلکه این خواست و تمنا را موجب تقرب به خداوند دانسته و قدرت و اختیار شفاعت کننده گان را در طول و امتداد قدرت و اختیار خداوند می‌داند. و برخلاف وهابیت طلب حاجت و شفاعت از ایشان را جایز قلمداد می‌کند. «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا تَوَابًا رَحِيمًا» (نساء، ۶۴) بنابراین گفتمان و برداشت شیعه از اسلام در پاره‌ای از مسائل در ضدیت و غیریت با گفتمان و برداشت وهابیت از اسلام قرار دارد. هر کدام از این گفتمان‌ها می‌کوشند در اثنای رقابت دقایق خود را برجسته ساخته و حیطة گفتمان خود را وسعت بخشند و در مقابل با حاشیه‌سازی عرصه را برای رقیب تنگ نمایند.

۲- گسترش قلمرو گفتمان شیعه

نهضت اسلامی ایران همزمان با نخستین روزهای پیروزی و حتی پیش از این تحول شگرف در ساحت اجتماعی و سیاسی ایران به رهبری امام خمینی(ره)، حمایت و التفات به مسلمانان را وظیفه شرعی و انسانی خود می‌دانست. در گفتمان انقلاب اسلامی ایران دفاع از حقوق همه مسلمانان یکی از وظایف مهم و اهداف خدشه‌ناپذیر تلقی گردیده است. بدین معنی که جمهوری اسلامی خود را متعهد و ملتزم می‌داند تا در هر گوشه‌ای از دنیا که به مسلمانی تجاوز و تعدی شود به عنوان نماینده حکومت اسلامی از حقوق آنها دفاع نموده و جلوی تجاوز و تعدی به آنها را در حد توان و قدرت خود بگیرد. جمهوری اسلامی ایران حمایت از مسلمانان و دفاع از حقوق آنان را وظیفه خود می‌داند چون جمهوری اسلامی همه مسلمانان و کلیه جوامع پراکنده اسلامی را امت واحدی می‌داند که دولت اسلامی مکلف است به دفاع و حمایت از آنان برخیزد. گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت اسلامی براساس تعهد بردارانه نسبت

به مسلمانان و تعهد به دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان استوار است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۴) انقلاب اسلامی براساس قاعده نفی سبیل اعتقاد بر این داشته و دارد که کشورهای اسلامی نباید تحت سلطه و هیمنه دولت‌های غیراسلامی قرار گیرند. وظیفه هر مسلمانی است تا برای نجات مسلمانان تحت سیطره اقدام و حمایت مکفی را انجام دهد تا امت اسلامی بتواند آزادانه به حیات خود ادامه داده و سعادت خود را با همت و تلاش خود بازیابد. در نظام جمهوری اسلامی، ماهیت سیاست خارجی براساس عقیده و ریشه در تاریخ انقلاب اسلامی دارد. به نفی سبیل براساس اصول عقیدتی عمل می‌شود. زیر نفوذ و سلطه قدرت‌های بزرگ قرار نگرفتن یک اصل اساسی است وام گرفته از شعار «نه شرقی نه غربی»، مبارزه و مقابله با اسرائیل یک اصل اسلامی است عموم این اصول و گرایش‌ها در سیاست خارجی ایران مستتر است و از ابتدای نهضت تاکنون ادامه داشته است. (سریع‌القلم، ۱۳۸۸: ۳۲) اصول گفتمانی انقلاب اسلامی بر پایان استعمار و استثمار دولت‌های غیر مسلمان از امت مسلمان استوار است. «ما در سیاست خارجی خود حافظ ارزش‌های انسانی، حیثیت، اعتبار منافع مسلمین و مستضعفین هستیم، و خود را موظف به دفاع از آنها می‌دانیم. مبارزه با استکبار جهانی، اسرائیل و تمامی متجاوزین به سرزمین‌های اسلامی، آفریقای جنوبی و کلیه متجاوزین به حقوق و حیثیت انسان‌ها برای ما بعد اعتقادی و رسالت الهی دارد. زیرا ما به عنوان یک مسلمان حافظ منافع و مدافع حیثیت و ارزش‌های انسانی هستیم» (غریباق زندی، ۱۳۸۷: ۲۸۹)

تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی ایران ضمن توجه به آرمان‌رهایی کل مسلمانان در کل جهان و حمایت مادی و معنوی از جنبش‌های رهایی بخش اسلامی، توجه ویژه و راهبردی به شیعیان در جهان و به طور خاص در منطقه غرب آسیا دارد. به عبارتی

گفتمان هویتی انقلاب اسلامی و مردم ایران از بنیادهای تفکر شیعه قوام یافته است و حاکمان جمهوری اسلامی از ابتدا تاکنون تجهیز و تسلیح شیعیان در جهان را برای خود امری مهم و راهبردی تلقی می‌کنند و تلاش می‌نمایند شیعیان به عنوان محور حامی و پیرو گفتمان انقلاب اسلامی در معادلات و منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی صاحب قدرت شوند. این حمایت از شیعیان در تجهیز جنبش مقاومت لبنان موسوم به حزب الله و حمایت از دولت شیعیان عراق و شیعیان یمن، سوریه و شیعیان بحرین و نیز شیعیان ساکن در شرق عربستان معنا می‌یابد. بنابراین از مفاهیم قوام بخش گفتمان انقلاب اسلامی ایران حمایت انسانی و دینی از کل مسلمانان به عنوان امت واحده اسلامی و حمایت خاص از شیعیان به عنوان جریان همگرا و همسو با گفتمان هویتی جمهوری اسلامی می‌باشد.

۳- ضدیت با نظام سلطه و رویارویی با استکبار

جمهوری اسلامی ایران در مفصل‌بندی گفتمانی، خود را در مقابل نظام و گفتمان سلطه تعریف کرده است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی این موضوع را تصریح می‌نماید «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی، ۱۵۴) با توجه به اصل فوق یکی از اهداف گفتمانی جمهوری اسلامی در سیاست خارجی حمایت از مستضعفان در مقابل زورگویی مستکبران می‌باشد. از دیدگاه اسلام مفهوم استضعاف و استکبار وجود نوعی سلطه‌گری و سلطه‌جویی و استعمار فرهنگی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط اقلیت‌های محدود زورگو و منفعت طلب بر خیل عظیم توده‌های محروم است. (محمدی،

۱۳۷۷: ۳۸) جمهوری اسلامی از همان آغاز خود شرق و غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا را مصداق استکبار و سلطه می‌دانست که می‌باید با بهره‌گیری از ابزارهای مختلف منافع آنها را در جهان تقلیل داد و مانع تحقق اهداف استکباری و استعماری آنها شد. گفتمان انقلاب اسلامی جهان را به دو جریان استضعاف و استکبار تقسیم می‌کند که جهان استکبار به استعمار منابع و استثمار مردم جهان استضعاف می‌پردازد و رهایی از این وضعیت در گرو اتحاد و اقدام مشترک و ضد استکباری جهان مستضعف می‌باشد. انقلاب اسلامی در طلیعه آغازین خود با الگو قرار دادن همین اصول نهادهای بین‌المللی را وابسته به جهان استکبار و سلطه می‌دانست که منویات و اهداف پرمنفعت آنها را تامین می‌کرد. رهبران انقلاب اسلامی دو اردوگاه شرق و غرب را به چالش می‌طلبیدند و خواستار تحول و تجدیدنظر در ساختار نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت بودند که برای قدرت‌های برتر به صورت ناعادلانه حق وتو در نظر می‌گرفت. این باور و انگاره در مغایرت با نظام اعتقادی آل سعودی می‌باشد که با گفتمان سلطه، پیوند و اتحاد دیرینه دارد. گفتمان شیعه برطبق اسناد اعتقادی خود حمایت از مستضعفین و مقابله با مستکبرین را سرلوحه کار خود قرار داده است و به هر نحو ممکن خواهان تغییر وضع موجود و افتادن حکومت‌ها به دست مردم در سطح منطقه می‌باشد. از دیدگاه جمهوری اسلامی استکبارستیزی به دو روش امکانپذیر است. استمرار و مداومت بر این دو روش شرایط تغییر نظام بین‌الملل که بنیادهای آن بر بی‌عدالتی استوار است، را مهیا می‌سازد. نخست، مبارزه با مستکبران و سلطه‌گرانی که مهم‌ترین عامل استضعاف ملتها هستند. دوم، حمایت و پشتیبانی از ملت‌های مستضعف که معلول و مولود نظام سلطه و خشونت ساختاری نظم استکباری می‌باشند. بنابراین جمهوری اسلامی به موازات مبارزه با استکبار و استعمار، خود را موظف و متعهد به حمایت از

مستضعفان جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش می‌داند که با مستکبران سرستیز و نزاع دارند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۳۲) ضدیت گفتمانی و عملی جمهوری اسلامی ایران با نظام سلطه و استکبار مصداق‌های فراوانی دارد که اولین آن نه در انقلاب سال ۵۷ و بلکه در نهضت حرکت و قیام معنا یافت. چرا که گفتمان نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) از همان ابتدای قیام، رژیم پهلوی را دست‌نشانده استعمار و استکبار قلمداد می‌کرد و همین ضدیت موجب شد پایه‌های انقلاب بر روی ستون و استوانه‌های ضدیت با نظام سلطه قرار گیرد. نمود عینی دیگر این ضدیت بعد از انقلاب با پیروزی انقلاب اتفاق افتاد و آن فتح لانه جاسوسی ایالات متحده امریکا به دست دانشجویان موسوم به خط امام بود که رهبر انقلاب اسلامی این حرکت را انقلاب دوم نامید و در بستر ضدیت با سلطه، بر آن مهر تایید زد. این دو نمونه ضدیت گفتمانی ایران با نظام سلطه را در سطح داخل نشان می‌داد که به اجرا درآمد. اما این تقابل و تنازع گفتمانی و عملی، بالتبع به سیاست خارجی و خارج از مرزهای ایران نیز رسوخ کرد که ما می‌توانیم نمود عینی آن را در تجهیز و تسلیح حزب‌الله و حمایت از مقاومت فلسطین در مقابل اسرائیل به عنوان سرنیزه و متحد استراتژیک سلطه در منطقه غرب آسیا و حمایت از قیام مردم شرق عربستان به عنوان متحد دیگر امریکا و نمونه‌های بی‌شمار دیگری از این دست مشاهده کنیم.

بنابراین گفتمان جمهوری اسلامی ایران در مقابل گفتمان عربستان سعودی قرار دارد. گفتمان شاهدگان سعودی تقابل و تبیینی با نظام سلطه ندارند و متعاقباً اعتراضی نسبت به ساختار، شکل‌بندی و نحوی تقسیم قدرت در نظام بین‌الملل ندارد و سعی می‌کند در این نظام همراه و همسو با ساختار که بر قدرت فائقه غرب استوار است حرکت کند اما جمهوری اسلامی اعلامی و اعمالی نظام و گفتمان غالب که بر بی‌عدالتی

قوام یافته است را به چالش می‌کشد. در نتیجه از هر فرصتی جهت ضربه زدن به منافع استکبار و سلطه بهره می‌جوید تا ساختار ناعادلانه جهانی را به نفع مستضعفان و پاپرهنگان جهان تغییر دهد. این دو گفتمان متفاوت و رقیب برای تبدیل گفتمان خود به هژمون به مانع تراشی بر سر راه منافع و منابع یکدیگر اقدام می‌کنند و می‌کوشند سازه‌های گفتمانی رقیب را با ساختارشکنی مواجه سازند.

۴- خواهان تغییر وضع و نظم موجود

جمهوری اسلامی ایران معترض و منتقد وضع موجود می‌باشد. برآیند عملی و عینی این اعتراض را در سطح نظام بین‌الملل توضیح دادیم. رهبران ایران تجدیدنظر در ساختار و نهادهای بین‌المللی را در عرصه نظام جهانی دنبال می‌کنند که در آن منابع قدرت و ثروت به جای انباشت در چند دولت جهانخوار می‌بایست به سمت کشورهای ضعیف و مستضعف سرازیر شود. بنابراین گفتمان جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل خواهان تغییر وضع موجود مبتنی بر استثمار می‌باشد. جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای نیز همان سیاست تغییر را دنبال می‌کند و چهارچوب گفتمانی خود را بر ضدیت با نظام سلطه و حامیان و پیروان منطقه‌ای این شرایط غیرعادلانه قرار داده است. جمهوری اسلامی حاکمان خودکامه منطقه را به بی‌ارادگی در مقابل سلطه جهانی و منطقه‌ای متهم می‌کند. گفتمان انقلاب اسلامی صدور آموزه‌های انقلابی خود به سایر کشورهای منطقه را دنبال می‌کند. جمهوری اسلامی کشورهای مسلمان را به سه گروه تقسیم می‌کند و نحوی مواجه با هریک را مشخص می‌نماید. نخست، شامل دولت‌هایی هستند که براساس اصول اسلامی اداره می‌شوند و جمهوری اسلامی ایران به نسبت پیوند و همبستگی بیشتر، خواهان «روابط برادرانه» با آنهاست. دوم، متشکل از کشورهای اسلامی است که حکومت اسلامی ندارند اما حکومت آنها پایه‌های مردمی و

مشروعیتی دارند و دولت‌های «واقعا ملی» هستند. روابط میان این دولت‌ها و جمهوری اسلامی «حسنة» خواهد بود. و جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد روابط خود را با این دولت‌ها افزایش داده و در سطح بین‌المللی رویکرد و رویه مشابه اتخاذ نماید. به شرطی که جنبش‌های اصیل اسلامی در این دولت‌ها بتوانند آزادانه به فعالیت خود بپردازند. دسته سوم، به دولت‌هایی تعلق دارد که قدرت مبتنی بر اراده مردم ندارند و بیشتر بر مردم سرزمین خود تحمیل شده‌اند. در نگاه جمهوری اسلامی اصل بر این است که این دولت‌ها به نیروها و قدرت‌های خارجی مسلط وابسته هستند. لذا جمهوری اسلامی ضمن متعهد ساختن خود به حمایت از جنبش‌های اسلامی واقعی در این کشورها، کشورهای دسته اول و دوم را نیز به این حمایت فراخوانده و به این امر تشویق می‌نماید. (غریاق زندی، ۱۳۸۷: ۲۹۰) همچنان که بیان شد جمهوری اسلامی در سطح منطقه نیز به دنبال تغییر وضع موجود و روی کار آمدن دولت‌های مردمی و مستقلی می‌باشد که تنها برای ارتقای سطح زندگی و رفاه مردم خود تلاش نمایند نه تمام همت خود را مصروف دارند تا منافع و منابع برای قدرت‌های مسلط جهانی مهیا سازند. این بخش از عنصر گفتمانی جمهوری اسلامی نیز در ضدیت و تقابل با گفتمان عربستان سعودی قرار دارد چرا که عربستان برای تامین امنیت داخلی خود و نیز برای حفظ حاکمیت خاندان سعودی اقدام و تحرک انقلابی، رادیکال و خواهان تغییر وضع موجود را بر نمی‌تابد. این رژیم خواهان حفظ وضع موجود است تا به حیات خود ادامه دهد. این در حالی است که جمهوری اسلامی در اقدامات و سیاست‌های خود ایجاد دولت‌های مردمی و مستقل را دنبال می‌کند و برای ایجاد این وضعیت در منطقه به حمایت از جنبش‌های اسلامی تحول‌خواه مردمی می‌پردازد.

باتوجه به مطالبی که بیان شد تا حدودی می‌توان زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان را شناسایی کرد. این عوامل که در بالا بدان اشاره شد ناگزیر رقابت را به دنبال خود دارد و تلاش برای هژمون شدن گفتمان خود و به ورطه شکست و ساختارشکنی کشاندن گفتمان رقیب حاصل این رقابت می‌باشد. بنابراین تمام تلاش‌های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از ابتدا تا کنون برای جلوگیری از تسلط برساخته‌های گفتمانی رقیب بوده است. جنگ منطقه‌ای دو گفتمان و اتحادسازی و ائتلاف‌سازی کنونی را نیز می‌توان در این چهارچوب معنا بخشید.

نتیجه‌گیری:

ایران و عربستان سعودی همواره با یکدیگر به رقابت پرداخته‌اند. این رقابت از سازه‌های گفتمانی متفاوت و متعارض ناشی می‌شود. بخشی از این گفتمان متعارض ریشه در برداشت متفاوت از دین دارد و بخشی نیز به واسطه اصول و خط مشی که کشورها برای خود ترسیم کرده‌اند ایجاد شده است. روابط ایران و عربستان در دوره پلهوی با وجود اتحاد و همسویی دو کشور با ایالات متحده امریکا و الزام ساختار به نزدیکی اجباری روابط، با رقابت‌هایی همراه بوده است و این رقابت به دلیل ترس از تسلط گفتمان عرب بر فارس یا بالعکس در منطقه دنبال می‌شده است. وقوع انقلاب اسلامی، روی کار آمدن دولت شیعه در ایران و متعاقباً ترسیم اصول خاص برای خود و در غایت فقدان الزام ساختار، بر رقابت طرفین افزود. رقابتی که برای هژمونی گفتمانی صورت می‌پذیرد و این رقابت گفتمانی نیز از سازه‌های گفتمانی متفاوت ناشی می‌شود. قوام و مفصل‌بندی گفتمان جمهوری اسلامی ایران بر برداشت شیعی از اسلام بنا شده است. بر ضدیت با غرب و استکبار قوام یافته و تغییر وضع موجود را خواستار است. این گفتمان خود را معیار و مصداق اسلام راستین و ناب می‌داند و با اتکا به طرح «ام‌القرای اسلامی» خود را

رهبر جهان اسلام تلقی می‌کند. در مقابل گفتمان عربستان سعودی بر وهابیت استوار است، حامی و پیرو سلطه و خواهان حفظ وضع موجود است. بنابراین تقابل این دو گفتمان در این منطقه اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. این تقابل تا زمان هژمون شدن یک گفتمان و به محاق و تضعیف گفتمانی دیگر ادامه خواهد داشت.

منابع:

- ارنستو لاکلاو و شانتال موفه (۱۳۹۲)، هژمونی و استراتژی سیوسالیستی، ترجمه محمد رضایی، تهران، نشر ثالث
- آقای، سید داود (۱۳۶۸)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران، نشر کتاب سیاسی
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۷۹)، گفتمان و تحلیل گفتمانی، تهران، نشر فرهنگ گفتمان
- جعفری، محمد حسین (۱۳۵۹)، تشیع در مسیر تاریخ: تحلیل و بررسی علل پیدایش تشیع و سیر تکوینی آن در اسلام، ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر سمت
- زراعت‌پیشه، نجف (۱۳۸۴)، برآورد استراتژیک عربستان سعودی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر
- ریموند هینه‌بوش و انوشیروان احتشامی (۱۳۹۰)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمن قهرمانپور و مرتضی مساح، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۴)، آیین وهابیت، تهران، دفتر انتشارات اسلامی
- کریمی، علی (۱۳۹۰)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه‌ها، تهران، نشر سمت
- محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی: اصول و مسائل، تهران، نشر دادگستر

- منصور، جهانگیر (۱۳۸۲)، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دوران
- موسوی قزوینی، محمد حسن (۱۳۹۲)، فرقه وهابی و پاسخ شبهات آنها، ترجمه علی دوانی، تهران، نشر رهنمون
- یوسفی، محسن (۱۳۸۶)، اصلاحات سیاسی در عربستان سعودی، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر

مقالات

- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول
- غرایاق زندی، داود (۱۳۸۷)، اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: جستاری در متون، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره دوم
- مقدمی، محمدتقی (۱۳۹۰)، نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن، معرفت فرهنگی و اجتماعی، سال دوم، شماره دوم